

به نام خدا

# جو دی دکترو می شود!



مگان مک دونالد

ترجمه‌ی محبوبه نجف‌خانی

تصویرگر: پیتر اچ. ری نولدز

نامزد جایزه‌ی کتاب سال کودک هوسیر





## فهرست

- ۷ ..... درباره‌ی نویسنده
- ۱۵ ..... درباره‌ی تصویرگر
- ۱۷ ..... یک روز دلگیر
- ۲۵ ..... مدولا و مندیل
- ۳۹ ..... کارآگاه مرموز
- ۵۳ ..... یک میلیون دلار
- ۶۳ ..... ماکوس درمی
- ۶۹ ..... آقای استخوان خشک
- ۸۱ ..... خیلی خوشمزه
- ۹۵ ..... دکتر طب
- ۱۱۳ ..... فاجعه‌ی پزشکی
- ۱۳۱ ..... اُریونتی دامپتی
- ۱۴۷ ..... بی‌برو برگرد
- ۱۶۳ ..... وسایل موردنیاز بازی تویستر



---

## یک روز دلگیر

---

شَرَق، شَرَق، شَرَق! جودی دمدمی از خواب بیدار شد. تَرَق، تَرَق، تَرَق! باران به سقف اتاق می خورد. دنگ، دنگ، دنگ، باران به شیشه‌ی پنجره‌ها می خورد. باز هم! هفت روز تمام بود که باران می بارید. حالش داشت به هم می خورد! او، یعنی جودی دمدمی، از باران خسته و کلافه شده بود. جودی سرش را زیر بالش برد. کاش مریض بود. چقدر خوب می شد اگر مریض بود. می توانست توی خانه بماند و نوشابه‌ی گازدار و نان تست باریک مخصوص بخورد و توی اتاقش تلویزیون تماشا کند. می توانست تمام روز کتاب‌های شری ایمز، پرستار دانشجو و کتاب‌های اسرارآمیز بخواند